

طالبان منجی یا ...

فاطمه ناصری - ورودی ۸۰

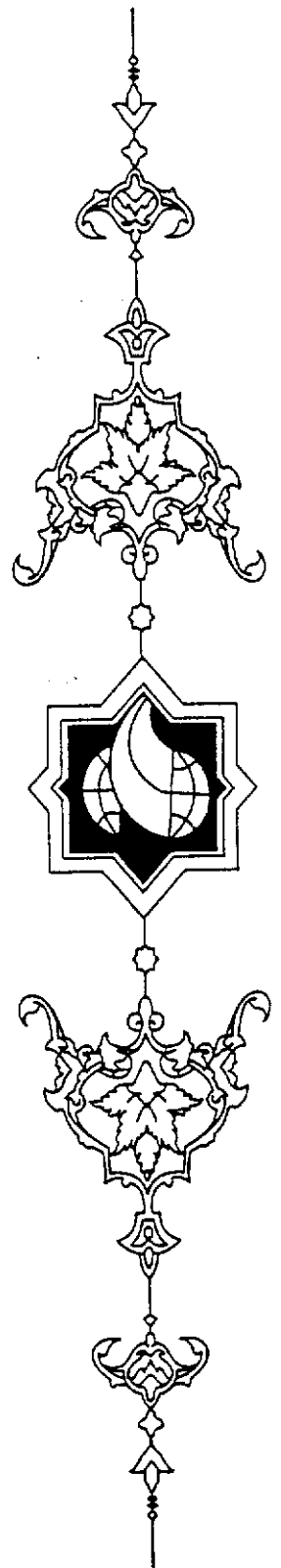
حقوق

علل بحران افغانستان درد و دسته داخلی و خارجی جای می‌گیرد. ابتدا عوامل و زمینه‌های داخلی ظهور طالبان را بررسی خواهیم نمود.

عدم کاردانی و توانایی سران جهادی در تشکیل دولت فراگیر

نویسنده کتاب ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان می‌نویسد: طالبان قبل از اینکه محصول تصمیمات خارجی در بیرون از مرزهای افغانستان باشد نتیجه تخریب گرایسی اختلافات درونی و عملکردهای نامطلوب نیروهای جهادی بعد از انتقال قدرت می‌باشد. در زمان صفا‌اله مجردی اولین رئیس جمهور مجاهدان و دولت ربانی، جنگ قدرت بین رهبران و سران جهادی در نهایت خود بود دامنه آن روزبه روز گسترده‌تر و وسیع‌تر جلوه‌گر می‌شد. این اتفاقات در حالی بود که مردم مظلوم افغانستان پس از نزدیک به ۱۴ سال جهاد، انتظار روزهایی شاد و پراز مرفیقت را داشته‌اند. جنگها و اختلافات بین حزبی حدود ۴ سال به طول انجامید و باعث ضعف مجاهدان شد و آنها نتوانستند یک دولت

بعد از سقوط آخرین دولت کمونیستی در افغانستان در اواخر آوریل ۱۹۹۲ میلادی و انتقال قدرت به مجاهدان، زیاده‌خواهیهای بعضی احزاب جهادی، دور شدن از اسلام و عدم بلوغ سیاسی بسیاری از سران جهادی و دیگر عوامل، کشور افغانستان را دچار یکی از پیچیده‌ترین بحرانها نمود. با ظهور جنبش طالبان در تابستان ۱۹۹۴ م (۱۳۷۳ ش) در مهد قبایل پشتون، بحران افغانستان وارد دور جدیدی شد. طالبان با سرعت غیرقابل تصور در ژوئن ۱۹۹۹ م (خرداد ۱۳۷۸) توانست پیش از نود درصد خاک افغانستان از جمله پایتخت و شهرهای مهم آن را به خود درآورد. این نوشتار درصد پاسخگویی به این سؤالات اساسی است که: طالبان چگونه توانست در مدت زمان اندکی، کنترل خود را بر بیشتر خاک کشور اعمال کند؟ آیا طالبان را کشورهای خارجی سازمان دهی کرده‌اند یا اینکه بعد از ظهور آنان، کشورهای خارجی به تجهیز و تسلیح آنها پرداخته‌اند؟ عوامل داخلی و خارجی در ظهور و رشد طالبان چه نقشی داشته‌اند؟



فراگیر و ملی در افغانستان مستقر کنند. در مقابل حامیان طالبان از این ضعف مفرط مجاهدان به نحوی استفاده نمود و در تجهیز و راه اندازی ماشین جنگی طالبان همت گماشتند. اما درباره اینکه چرا مجاهدان نتوانستند یک دولت فراگیر و ملی تشکیل دهند، پهلوان نویسنده کتاب افغانستان عصر مجاهدان و بر آمدن طالبان می نویسد: «مجاهدان که در کابل استقرار یافتند، به سبب تجربه نداشتن در دولت داری، بحران کنونی را بوجود آوردند.»

سید سردار حسینی در این باره می نویسد: «با روی کار آمدن دولت مجاهدان در کابل، زیاده خواهیهای احزاب جهادی، دور شدن از اسلام و اصل مقدس جهاد قوم گرایی و ملیت پرستی و ضعف شدید فرهنگی جامعه بخصوص نظامیها زمینه را برای رشد پدیده شوم طالبان آماده ساخت.»

اختلاف حزبی و شخصی سران جهادی، بورژوازی حزب جمعیت اسلامی به رهبری ربانی - مسعود و حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، از دیگر علل و زمینه های ظهور طالبان به شمار می رود. جمعیت اسلامی و دولت ربانی بر اثر مشکلات درون حزبی نتوانست در مقابل تهاجمات حکمتیار و هم پیمانش مقاومت کند. تضعیف دولت ربانی، زمینه پدید آمدن جریان طالبان را مهیا ساخت. پهلوان

می نویسد: «هنگامی که مجاهدان نتوانستند حکومت اسلامی مقبولی برپا سازند و نیروهای درونی جهاد را متحد گردانند، نقشه ای دیگر طراحی شد که به نام اسلام پا به صحنه بگذارد و با بهره گیری از عواطف دینی همان معیارهایی که در عصر جهاد، مردم را

● سید سردار حسینی در

این باره می نویسد:

«با روی کار آمدن دولت

مجاهدان در کابل،

زیاده خواهیهای احزاب

جهادی، دور شدن از اسلام

و اصل مقدس جهاد

قوم گرایی و ملیت پرستی

و ضعف شدید فرهنگی

جامعه بخصوص نظامیها

زمینه را برای رشد پدیده

شوم طالبان آماده ساخت.»

متحد کرده بود در برابر دولت کابل سر بر کشد.

طالبان و بحران مشروعیت

هر نظام سیاسی در گام اول برای کسب مشروعیت می کوشد و تا قبل از بدست آوردن آن نمی تواند قدرت خود را اعمال کند. پایداری یک نظام سیاسی به مشروعیت آن بستگی دارد. مشروعیت چیست؟ به طور

خلاصه می توان گفت: « هسته اصلی تعیین مشروعیت آن است که یک نظام سیاسی حاکم از سوی مردم، اولاً بپذیرفته شود. ثانیاً مثبت ارزیابی شود و ثالثاً مرجع و قانونی تلقی گردد.»

داوود خان با تشکیل امپراطوری ابدالی در اکتبر ۱۷۴۷ م. توسعه احمد شاه ابدالی ساختار قدرت مبتنی بر مشروعیت کارریز ماتیک - سستی شکل یافت. این ساختار قدرت به شکل مشروعیت سستی تا سال ۱۹۷۳ م. یعنی زمان سقوط سلطنت ظاهر شاه ادامه افت. و یا کودتای محمد داوودخان ساختار قدرت وارد بحرانی شد که تا به امروز ادامه دارد. داوودخان، پنج سال بر کشور افغانستان حکومت کرد. و در این مدت نه تنها نترانست بنیادهای مشروعیت ساز حکومتش را مستحکم سازد بلکه بر تشدید بحران مشروعیت افزود و آن را وارد دور جدیدی کرد.

بعده از داوود خان حکومتهای کمونیستی و حکومت مجاهدان هیچ یک نتوانستند دولتی مشروع و ملی را در افغانستان بوجود آورند. ناتوانی آنها این ذهنیت را در جامعه و عامه مردم بوجود آورد که کمونیست ها و غیر پشتونها صلاحیت و کفایت این امر را ندارند. اوج گیری و رشد این ذهنیت در جامعه زمینه های ظهور طالبان را که داعیه دار پشتونیزم جدید

در افغانستان بودند، مهیا ساخت.

طالبان و بحران توسعه

برای مفهوم توسعه نیز همچون سایر مفاهیم عرصه علوم اجتماعی و انسانی نمی توان تعریف جامعی ارائه کرد. اما آنچه مورد قبول اکثر اندیشمندان توسعه است و بر آن اجماع نظر وجود دارد، این است: توسعه مبین یک نوع بازسازی کامل جامعه و به عبارت دیگر، تحول یک تمدن به تمدن دیگر، اما توسعه سیاسی گذر از ساختارهای ابتدایی سیاسی به ساختارهای پیچیده است و به همین دلیل هر نوع گذر از روحیات ساختارها و راه و رسم های سنتی به مدرن شدن، نشانه ترقی و تکامل محسوب می شود، در یک نتیجه گیری باید گفت: عمده ترین دستاورد ملموس و عینی توسعه سیاسی، چیزی نیست جز مردم سالاری و تحقق حاکمیت ملت در جامعه.

به عبارت دیگر در پی تحقق حاکمیت ملت و مردم سالاری، تمامی تبعیض های ناروا و برتری جویهای قومی و زبانی و مذهبی، جای خود را به برابری انسانها و تساوی حقوق آنها که از آن به «حق شهروندی» تعبیر می شود، خواهد داد. جامعه توسعه یافته، حق حاکمیت مردم را برای مردم به رسمیت می شناسد، اما در جامعه توسعه نیافته و عقب نگهداشته شده، فقط سنت های غلط و دست و پاگیر

حاکم بر کشور و جامعه، حق حاکمیت و سنت های غلط و دست و پاگیر از جمله برتری جوی قومی، زبانی، مذهبی، منطقه ای و ... زمینه ظهور طالبان را به عنوان یک گروه سنت گرا و پشتونیت فراهم آورد. اگر جامعه افغانستان توانسته بود گام هایی در جهت نیل به اهداف توسعه بردارد و تا حدی «مرحله گذر» را پشت سر گذارد، امروز دیگر زمینه هایی برای ظهور جریان طالبان باقی نبود.

بدبختانه در قرن اخیر که اکثر کشورهای جهان برنامه های متعدد توسعه را تنظیم و اجرا نمودند. افغانها درگیر جنگهای خونین قبیله ای بودند. حتی بعد از سقوط دولت کمونیستی و روی کار آمدن مجاهدین، برخلاف انتظار جنگ قدرت و خوردخواهی آغاز شد و هرگونه برنامه ریزی برای توسعه کشور، به طاق نیشان گذاشته شد.

ناتوانی مجاهدان تشکیل دولت ملی، زمینه ظهور پدیده واپس گرای طالبان را مهیا نمود.

برتری جوی قوی و ساختار سنتی حکومت

قوم پشتون که از سال ۱۷۴۷ م. بر سرنوشت افغانستان حاکم بوده اند، زعامت خود را به اشکال مختلف بر مردم کشور تحمیل نموده اند. ۲۵۰ سال حکومت پشتونها بر افغانستان،

این ذهنیت را در آنها بارور نمود که حکومت و حاکمیت، حق الهی آنهاست.

بسا سقوط دولت کمونیستی نجیب الله زعامت قوم پشتون با چالش و تهدید جدی روبرو شد. روی کار آمدن برهان الدین ربانی بعنوان یک ناجیک پشتونها را به فکر چاره انداخت که چگونه زعامت انحصاری قوم پشتون را بدست آوردند. از ابتدا حرکت پشتونیزم در گلبدین حکمتیار خلاصه می شد. حکمتیار حامیانش بسیار سعی کردند که بتوانند زعامت از دست رفته پشتونها را اعاده کنند اما در این امر موفق نگشتند، پهلوان می نویسد: مؤثر نبودن حکمتیار در مواجهه با حکومت مجاهدان در کابل، موجب شد که طرح طالبان بطور جدی به اجرا درآید. طرح طالبان، خواستار استقرار مشروعیتی تک قومی در افغانستان است.

سردار حسینی نیز چنین می گوید: با روی کار آمدن ربانی ها قدرت به دست اقلیت تاجیک افتاده بود و پشتونها همه چیز را ختم شده تصور کردند. سپس این تصور در آنها بوجود آمد که در این راستا طالبان به عنوان گروهی که می توانند زعامت از دست رفته پشتون را اعاده کند باید ظاهر شوند. در نتیجه پشتونها از هر گروه و دسته ای به آنها پیوستند و زیر نام «مولی فلابی» در اعاده این حیثیت و زعامت لرزان سهم شدند.

طالبان و فرایند صلح و امنیت در افغانستان

با روی کار آمدن دولت مجاهدان در کابل بعد از چهارده سال جنگ و خونریزی و نا امنی، انتظار این بود که یک دولت اسلامی روی کار بیاید و زخم های حاصل از چندین سال جهاد علیه کفر و الحاد را مداوا سازد و مرهمی بر این جراحات باشد. اما باز متأسفانه پس از اندک زمانی، جنگ داخلی در گرفت. نتیجه آنکه بیست سال مردم این کشور درگیر یک جنگ تمام عیار بوده اند، به گونه ای که با مفاهیم امنیت، صلح و آرامش بیگانه شده اند. در چنین شرایطی، واضح

است که مردم به دنبال گروه یا شخصی باشند که بتواند گم شده شان یعنی صلح و امنیت را برایشان به ارمغان بیاورد، حتی اگر گروهی بسیار واپس گرا و عقب مانده چون طالبان باشد. حامیان طالبان با دقت به این سؤاله، گروه طالبان را راه اندازی و تجهیز و تسلیح نمودند.

فقر عمومی و بحران اقتصادی

بر اساس آمار منتشر شده از سوی سازمان ملل کشور افغانستان جزء ده کشور فقیر جهان محسوب می شود، تاکنون در این کشور برنامه توسعه اقتصادی طرح ریزی نشده است. در

چنین شرایطی که گسترش بحران اقتصادی و فقر عمومی، مردم به دنبال کسی بودند که جامعه را از حالت فقر و بحران عمومی خارج سازد. در چنین شرایط روحی و روانی پدید آمده طالبان ظهور کرد. در حقیقت به وجود آورندگان و حامیان طالبان با آشنایی عمیق و کافی از شرایط اجتماعی و منطق درونی جامعه افغانستان، آن را راه اندازی نمودند و بر این تصور بودند که طالبان می تواند نقش یک منجی را به خوبی بازی کند. باید توجه داشت که بعضی موارد ارتباطی تنگاتنگ و گاهی می توان آنها را درون هم جای داد.

منابع:

- افغانستان، عصر مجاهدان بر آمدن طالبان: پهلوان چنگیز
- جریان پرشتاب طالبان: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی
- ریشه های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان: حمید احمدی
- طالبان چرا و چگونه جان گرفت؟: سید سردار حسینی، روزنامه جمهوری اسلامی، آبان ۱۳۷۷